

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۱
صفحات ۶۱ - ۸۱

پژوهشی درباره سیف‌الدین بیتکچی دیوانسالار مسلمان دوره هلاکو

(آخرین کارگزار الوس جوچی در ایران)^۱

هوشنگ خسروبیگی^۲
یزدان فزخی^۳

چکیده

با حمله گسترده مغول به سرزمین‌های اسلامی و سقوط حکومت‌های مسلمان، تشکیلات اداری این حکومت‌ها نیز به یک باره فرو ریخت. با این حال کارگزاران مسلمان بازمانده از این حکومت‌ها توانستند به تدریج جایگاه خود را در تشکیلات اداری مغول‌ها باز یابند. در این میان حضور سیف‌الدین بیتکچی کارگزار مسلمان برکای خان فرمانروای مسلمان الوس جوچی از موضوعات مهم در تحولات دیوانسالاری مغول‌ها در ایران محسوب می‌شود. چگونگی برآمدن سیف‌الدین در تشکیلات اداری هلاکو و اشاره‌های مبهم و اجمالی و مسکوت گذاشتن دلایل سقوط وی از مقام ارشد دیوانی هلاکو و به یاسا رسیدن او در آستانه لشکرکشی تدافعی هلاکو در مقابل قلمرو برکای خان، مسأله‌ای است که علاوه بر قصور منابع، بی‌توجهی محققان تاریخ را نیز به همراه داشته است. در این پژوهش تلاش شده است تا با بررسی و بازبینی شواهد پراکنده موجود در مورد سیف‌الدین بیتکچی، رویدادهای مرتبط با جریان تحولات دیوانی و سیاست‌های منطقه‌ای هلاکو در این روزگار مورد ارزیابی قرار گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که کشته شدن سیف‌الدین بیتکچی به عنوان دیوانسالار مسلمان و هم‌سو با سیاست‌های الوس جوچی به رهبری برکای خان، در واقع روند و شروع تازه‌ای برای تشکیلات اداری و استقلال اداری دیوانسالاری مغول‌ها به رهبری هلاکو خان از الوس

۱. تاریخ دریافت ۹۱/۵/۲۲، تاریخ پذیرش ۹۱/۸/۵.

۲. استادیار دانشگاه پیام نور، گروه تاریخ، ایران. Kh_beagi@pnu.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه پیام نور، گروه تاریخ، ایران. Y_farrokhi@pnu.ac.ir

جوچی یا اردوی زرین بوده است.

واژگان کلیدی

الغ بیتکچی، الوس جوچی، ایلخانان، بیتکچی، دیوانسالاری، سیف‌الدین بیتکچی، هلاکو

طرح مسأله

حضور سیف‌الدین بیتکچی (متوفی ۶۶۱ق) به عنوان بالاترین مقام تشکیلات اداری ایران در هنگام ورود هلاکو خان به خراسان در سال ۶۵۳ق، در جریان ماموریت فتح مجدد ایران و توسعه فتوحات درسرمین‌های غربی و سرنگونی خلافت عباسی، و نیز سقوط ناگهانی وی از موضوعات مهمی است که تاکنون مورد پژوهش دقیقی قرار نگرفته است. کمبود این مطالعات می‌تواند ناشی از نبود اطلاعات و کم‌توجهی مورخانی چون جوینی، رشیدالدین فضل‌الله و دیگر مورخان دوره مغول^۱ بوده باشد. اما با کمی تأمل در منابع تاریخی می‌توان دریافت که این کم‌توجهی ناشی از اطلاعات مختصر و پراکنده موجود نیز در منابع و عمدتاً ناشی از کمبود مطالعات درباره‌ی نقش و جایگاه سیف‌الدین بیتکچی در تشکیلات اداری هلاکو و ایلخانان و نیز نقش وی در چگونگی روابط هلاکو با برکای خان فرمانروای مسلمان الوس جوچی بوده است. مؤید این مدعا بی‌اطلاعی علامه قزوینی در مقدمه تصحیح گرانقدر خود در مورد پیشینه سیف‌الدین بیتکچی است. (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ مقدمه ۴۶) هرچند در متن جهانگشای جوینی از پیشینه سیف‌الدین بیتکچی، مطالب بیشتری وجود دارد. علاوه بر این در اثری که اخیراً به بررسی حکومت ایلخانان در سال‌های نخستین پرداخته، تنها یک بار به صورت ضمنی به سیف‌الدین اشاره شده است و این در حالی است که برخلاف اهمیت قابل توجهی که به نقش خاندان دیوانسالار جوینی داد شده است، در مورد جایگاه و نقش سیف‌الدین به عنوان بالاترین مقام تشکیلات نخستین هلاکو در ایران، کمترین اشاره‌ای نیز وجود ندارد (Lane, ۲۰۰۳: ۱۹۶).

در میان پژوهشگران، برتولد اشپولر در فهرست مقام‌هایی که وی آنها را «وزیران ممالک» می‌نامد، نام سیف‌الدین و سال‌های تصدی وی درج شده است. (اشپولر، ۱۳۸۰:

۱. برای نمونه نشانی از نام او در آثار مورخانی چون وصاف الحضرة (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۵-۵۲) و ابن فوطی (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۲۰۸) و ابن عبری (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۷۹-۳۸۵) یافت نمی‌شود.

(۲۸۶)، اما در اثر خود هیچ توضیحی در مورد سیف‌الدین وجود ندارد؛ چنان که در جریان توضیح رویدادهای سیاسی، اشاره‌ای به کشته شدن سیف‌الدین و برخی از دیوانسالاران تشکیلات اداری هلاکو نمی‌کند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۵۵-۷۱). لمتون هم که بخشی از اثر خود را به بررسی روابط ساختار دیوانسالاری ایران دوره مغول اختصاص داده است، تنها از شمس‌الدین جوینی به عنوان وزیر هلاکوخان سخن می‌گوید (Lambton, ۱۹۸۸: ۵۵)^۱ و در سراسر اثر خود اشاره‌ای به امیر سیف‌الدین بیتکچی و موقعیت او نمی‌کند.

افزون براین مقاله‌ای که به تازگی به طور خاص در مورد سیف‌الدین بیتکچی نوشته شده است گرچه به جهت اشاره مؤلف به گزارش جهانگشای جوینی از حضور سیف‌الدین در دوره پیش از آمدن هلاکو به ایران، پژوهش قابل توجهی است، اما در مجموع، مؤلف در تحلیل سقوط سیف‌الدین به موضوع تحولات دیوانی حکومت مغول در ایران بی‌توجه بوده و با نادیده انگاشتن تحولات دیوانی و دگرگونی سیاسی و اداری در ایران ناظر به آخرین دیوانسالار وابسته به الوس جوچی سیف‌الدین وی را «اولین وزیر دولت ایلخانان» معرفی می‌کند (شهریاری، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۷).

بدین ترتیب بنیاد این پژوهش بر شناسایی نقش اداری و سیاسی سیف‌الدین بیتکچی و ارزیابی جایگاه وی در روابط میان هلاکو والوس جوچی و هم چنین بررسی نقش او در فرایند تحولات دیوانی و سیاست‌های منطقه‌ای هلاکو در این عصر نهاده شده است.

تشکیلات اداری مغول‌ها در ایران

در پی مرگ سلطان محمد خوارزمشاه (۶۱۷ق) و با سقوط حکومت خوارزمشاهیان و به ویژه پس از کشته شدن سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه (سال ۶۲۸ق)، مغولان اقدام به ایجاد تشکیلات اولیه اداری و دیوانی در خراسان و مازندران و پس از آن در مناطق غربی نمودند. این تشکیلات که تا ورود هلاکو به ایران ادامه یافت، مجموعه اداری

۱. این بی‌توجهی در آثار دیگری هم دیده می‌شود. برای نمونه بویل در تاریخ سیاسی عهد هلاکو حتی به نام سیف‌الدین بیتکچی اشاره‌ای نکرده است. (Boyle, ۱۹۶۸: ۳۴۰-۳۵۴) دانشنامه اسلام ویرایش دوم نیز در میان مدخل‌های خود که به رجال دیوانسالار مسلمان نیز پرداخته مدخلی برای سیف‌الدین بیتکچی در نظر نگرفته است (Bothworth and: ۱۹۹۷: V.IX, p ۱۱۰).

بود که بر اثر دخالت فرزندان چنگیزخان و میراث داران آنها ساختار بسیار متزلزلی داشت. چیتمور (ح ۶۲۸ - ۶۳۳ق) نخستین حاکم مغولی، برای جلوگیری از دخالت‌های جورماغون -فرمانده ارشد مغول‌ها در جبهه‌های نبرد در آذربایجان و گرجستان- به ناچاردست به دامان اوکتای قآن خان بزرگ گردید (گلشنی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷). کورگوز (ح ۶۳۷ تا ۶۴۱ق) حاکم مغولی بعدی نیز که با حمایت‌های چینقای وزیر اوکتای به قدرت رسیده بود، با مرگ اوکتای قآن و فرار چینقای وزیر و تبع آن از میان رفتن نفوذ حامی خود، پایگاه خود را از دست داد و بر اثر اتهامی، کشته شد. (Atwood, ۲۰۰۴: ۳۲۰)

ارغون آقا (حکومت حدود سال‌های ۶۴۱ تا ۶۵۴ق) آخرین نماینده و حاکم مغول‌ها در تشکیلات اداری ایران با این که نفوذ و قدرت بسیاری کسب کرده بود، اما بارها برای پاسخ دادن به تهمت‌ها و سعایت‌هایی که در حق او می‌شد، مجبور به سفر به قراقرم و ارائه گزارش مالی و اداری به خان بزرگ مغول‌ها شد. از سوی دیگر او متحمل دخالت‌های شاهزادگان چنگیزی به ویژه باتوخان فرمانروای الوس جوچی نیز بود (Lane, ۱۹۹۹: ۴۵۹-۴۸۹؛ Jackson, ۱۹۸۶: ۴۰۱-۴۰۲).

افزون براین غایت تشکیلات اداری مغول‌ها در ادامه و به صورتی گسترده‌تر همان وظایف شهنه‌ها و باسقاق‌های عصر چنگیزخان در شهرهای ماوراءالنهر و خراسان بود. وظیفه آنان صرفاً ایجاد امنیت برای مغول‌ها و کسب منابع مالی و حشر انسانی برای لشکریان مغول بود که در جبهه‌های نبرد در مناطق غربی به جنگ مشغول بودند. مهمتر از آن وظیفه آنان، ایجاد نظم نسبی برای ایجاد ثروت‌هایی بود که به مرکز امپراتوری مغول و دیگر الوس‌های چنگیزی فرستاده می‌شد. بارتولد این وظایف را به طور مشخص انجام سرشماری؛ به استخدام درآوردن سربازان از میان بومیان منطقه؛ برپا داشتن یام^۱؛ گردآوری مالیات و فرستادن خراج به دربار امپراتوری توصیف می‌کند.

۱. یام ضبط و شکل نوشتاری فارسی و عربی واژه مغولی جام (jam) و در اصل به راه، مسیر و جهت اشاره داد و با تاسیس امپراتوری چنگیزخان به عنوان خدمات اطلاع رسانی و خبرگیری حکومت مغول به کار گرفته شد. به نظر می‌رسد که چنگیزخان تشکیلات یام را از چینی‌ها که به آن یی yi می‌گفتند، الگو برداری کرده است. (Gazagnadou, ۲۰۰۲: ۲۶۷)

(Barthold, ۱۹۶۸: ۴۰۱) در حقیقت تزلزل در ایفای این وظایف و به خصوص امور مالی عواقب ناخوشایندی برای این حکمرانان به ارمغان داشت. به همین دلیل غالباً مهمترین دستاویز دسیسه چینان معطوف به مسائل مالی بود.

حاکمان مغولی این وظایف را با بهره‌گیری از میراث اداری بازمانده از حکومت خوارزمشاهیان و بیش از آن، سنت‌های اداری چینی و مغولی که از مرکزامپراتوری مغول اقتباس کرده بودند، و نیز با کمک بخشی از نیروهای اداری انجام می‌دادند. در این زمان در راس این کارکنان، مقام الغ بیتکچی قرار داشت.

بیتکچی از ریشه مصدر ترکی «بیتی» به معنای نوشتن گرفته شده است و در ترکیب بیتک یا بیتیک به معنای سند و نوشته رسمی و اداری و در ترکیب بیتکچی به معنای دبیر، منشی و کاتب ذکر شده است. این واژه در اصل از زبان چینی و از واژه «پای تک شیئن»^۱ یا «پی ته چین»^۲ وارد زبان مغولی و ترکی شده است و در دوره مغول در ایران گسترش یافته است (Doerfer, ۱۹۶۵: ۲۶۵-۲۶۷; Sinor*, ۱۹۶۰: ۱۲۴۸-۱۲۴۹). همچنین واژه الغ، واژه‌ای ترکی است که مترادف با بیوک در ترکی معاصر رایج در ایران و به معنی بزرگ، ارشد و عظیم، سالمندترین و پیر و غیره است (Doerfer, ۱۹۶۵: ۱۱۷-۱۱۸). در ترکیب با بیتکچی به معنی رئیس و زعیم و مقام ارشد منشیان و دبیران در تشکیلات دیوانی معنی می‌دهد.

از هنگامی که نخستین حاکم مغول یعنی چیتمور در رأس تشکیلات دیوانی و اداری ایران منصوب گردید، همواره تعیین الغ بیتکچی‌ها از سوی خان الوس جوچی یعنی «باتو خان» صورت می‌گرفت؛ و مقام الغ بیتکچی که بالاترین مقام اداری و دیوانی پس از حاکم مغول بود، نماینده الوس و خاندان جوچی محسوب می‌شد. از این رو است که پژوهشگران، شرف الدین خوارزمی نخستین الغ بیتکچی ایران را «چشم باتو» در ایران معرفی می‌کنند. (Lane, ۱۹۹۹: ۴۶۱)

دلیل غلبه و حضور بسیار الوس جوچی در ایران تا حد زیادی به ادعاهای آنها مبنی

۱. Pji(b'ji)tək-tsiən

۲. Pi-te-chen 比德真 یا

بر تسلط بر ایران مربوط می‌شد. فرمانروایان این الوس مدعی بودند که ایران بخشی از امپراتوری آنها محسوب می‌شود. ادعاهایی که با برپایی حکومت هلاکو در ایران از سوی برکای مطرح و موجب درگیری میان آنها شد. این امر سبب گردید تا در دوره اباقا خان از سوی ایلخانان چنین استدلال شود که ایران «اینجوی»^۱ یا ملک خاص هلاکو بوده که از سوی قآن به وی واگذار شده است. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۷۱-۱۰۷۲)

شرف الدین الغ بیتکچی به جز دوره‌ای کوتاه در دوره حکومت کورگوز (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۳۸/۲)، پیوسته الغ بیتکچی تشکیلات ایران بود. جوینی به جهت این که شرف الدین بالاترین مقام اداری تشکیلات مغول در ایران را داشت، وی را وزیر خوانده است؛ اما مطابق قرائن، عنوان رایج اداری آن روزگار برای این مقام «الغ بیتکچی» بوده است. پس از شرف الدین نیز الغ بیتکچیان ایران نظیر فخرالدین بهشتی (جوینی، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۴۶) و نجم الدین جیلابادی نماینده الوس جوچی یعنی باتو خان در ایران بودند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۶۰).

گرچه به دلیل از دست رفتن نفوذ باتو در دوره تصدی گیوگ و تصدی همسر وی، به نظر می‌رسد که نقش باتو خان در امور سیاسی و به طبع تشکیلات دیوانی ضعیف شده باشد، اما با روی کار آمدن منکوقاآن قدرت باتو به شدت افزایش یافت؛ چرا که منکو، مشروعیت خانی خود را با حمایت باتو خان به دست آورده بود. باتو در مورد منکو گفته بود که «از میان شهزادگان منگکه قآن استعداد و اهلیت خانی دارد که نیک و بد روزگار دیده و تلخ و شیرین هر کار چشیده» است (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۸۲۴). در این شرایط که باتو در قدرت‌گیری منکوقاآن نقش برجسته‌ای ایفا کرده بود، به احتمال زیاد پس از به تخت نشستن منکو قآن، می‌توانست حضور تضعیف شده خود را در بخش‌های امپراتوری به ویژه در ایران تقویت کند.

با ماموریت یافتن هلاکو برای برانداختن اسماعیلیه و تصرف مناطق باقیمانده ایران، می‌بایست نظر مساعد باتو نیز جلب می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که باتو مطابق سنت

۱. اینجو یا اینجو اصطلاحی است که احتمالاً از زبان ترکی به تشکیلات مغول‌ها وارد شده و به معنای املاک دولتی، اموال خاص یا خاصه ایلخان و برخی معنای دیگر اطلاق می‌شد. (Doerfer, ۱۹۶۵: ۲۲۰)

گذشته، نماینده و «الغ بیتکچی» خود را برای تصدی تشکیلات دیوانی در ایران و نظارت برای فرایند جمع آوری مالیات‌ها و ارسال سهمیه آن برای الوس خود، به ایران فرستاده باشد. گزینه باتوخان برای منصب الغ بیتکچی، شخص سیف‌الدین بیتکچی بود. وی وظیفه داشت منافع الوس باتو را حفظ نماید. گرچه اشاره‌ی مستقیمی به انتصاب سیف‌الدین در متون اصلی این دوره نشده است اما مطابق محتوای گزارش‌های مربوط به این دوره، با گسترش روابط حسنه الوس جوچی با مرکز امپراتوری مغول و به تبع آن پیوند میان الوس جوچی با متصرفات ایرانی مغول‌ها، می‌بایست به منظور جلب نظر باتوخان هم که شده باشد، نماینده‌ای از سوی وی نزد هلاکو منصوب کرده باشند که مطابق سنت گذشته این مقام همان «الغ بیتکچی» بوده است.

علی رغم ادعای رشیدالدین مبنی بر کاربرد عنوان "وزارت" برای سیف‌الدین بیتکچی برخی منابع ایرانی از جمله وزارت نامه منشی کرمانی وی را در شمار وزرای عهد مغول و ایلخانی نمی‌دانند. هرچند این تضاد و تناقض در مورد «شرف‌الدین خوارزمی» در تشکیلات اداری دوره حاکمان مغول یعنی چیت‌مور و کورکوز نیز وجود داشته است. چنانکه جوینی شرف‌الدین را هم وزیر می‌نامد و هم «الغ بیتکچی» (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۲۳/۲، ۲۶۹) و این درحالی که منشی کرمانی او را به عنوان وزیر معرفی نکرده است. (کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۰-۱۰۱).

جوینی در کنار تاکید بر وزارت سیف‌الدین بر عنوان بیتکچی او نیز پای فشرده است. لیکن لقب «الغ» به معنای بزرگ، که در میان عناوین دیگر از جمله «صاحب اعظم» نیز قابل فهم است و نقش برجسته و ارشد سیف‌الدین را در امور دیوانی و اداری هلاکو به خوبی مشخص می‌سازد، برای او بکار برده نشده است. هرچند می‌بایست سیف‌الدین بیتکچی جایگاه «الغ بیتکچی» حاکمان مغول نظیر شرف‌الدین را کسب کرده باشد. اما همین مساله که چرا مورخانی نظیر ناصرالدین منشی کرمانی به جایگاه ارشد سیف‌الدین در میان دبیران و منشیان و عالی رتبه گان تشکیلات اداری مغول در ایران بی‌توجه بوده و از و ذکر نام وی در میان وزرای دوره مغول خودداری از کرده است. می‌تواند موضوع این مقاله قرار گیرد. لیکن پیش درآمد واکاوی و شناخت دلایل این موضوع، بررسی نقش سیف‌الدین بیتکچی در اوضاع اداری و سیاسی این

دوره خواهد بود.

سیف‌الدین بیتکچی در تشکیلات اداری ایلخانان

هنگامی که هلاکو در سال ۶۵۱ق از سوی برادرش منکوقاآن به ایران گسیل شد، بخش‌های وسیعی از امپراتوری در اختیار فرزندان تولوی قرار گرفته بود و خاندان اوکتای از صحنه قدرت حذف شده بودند. از رفتار هلاکو در بدو ورود به ایران و رویدادهای بعدی چنین استنباط می‌شود که وی «پادشاهی» است که به سرزمین خود قدم می‌گذاشت و ایران را ملک خود می‌دانست (Lane, ۲۰۰۳: ۱۹). هم چنین اگرچه با تلاش‌های حاکمان مغول در ایران و همکاری دیوانسالاران ایرانی از جمله خاندان جوینی و بهشتی تا این زمان تشکیلات اداری نسبتاً منظمی ایجاد شده بود، اما ظاهراً هلاکو همراه با خود تشکیلات و کارگزاران را به ایران آورده بود که به گزارش منابع تاریخی در راس این تشکیلات «سیف‌الدین بیتکچی» قرار داشت (جوینی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۰۵؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲ / ۹۸۵).

مورخان مصری در رجال نامه‌های خود در مورد نام و شهرت سیف‌الدین بیتکچی اطلاعات بیشتری در مقایسه با منابع ایرانی به دست می‌دهند. از جمله آنها می‌توان به اثر ذهبی اشاره کرد که بخش مختصر و کوتاهی به سیف‌الدین اختصاص داده است که در آن نام سیف‌الدین را با عنوان «بهادر خوارزمی» ذکر می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۹: ۶۹/۴۹؛ همچنین: ابن شاکر، ۱۹۷۳: ۲۹۴/۱۰). اما تذکره رجال ابن تغری بردی (متوفی ۸۷۴) - که در این مورد مطالب خود را عمدتاً از ذهبی اخذ کرده - نام سیف‌الدین را کامل‌تر از منابع دیگر ذکر می‌کند و او را «امیر سیف‌الدین بیتکچی بهادر بن عبدالله خوارزمی» می‌خواند (ابن تغری بردی، ۱۹۸۵: ۴۲۷/۳). این اطلاع ضمن تصریح کنیه اسلامی و لقب حماسی و افتخار آمیز «سیف‌الدین» بر لقب «بهادر» به عنوان لقبی حماسی و پر افتخاری که ریشه در زبان‌های آلتایی داشته و بعدها مورد استفاده ترک‌ها و مغول‌ها نیز قرار گرفته است. (Sinor, ۱۹۶۰: ۹۱۳) تأکید می‌ورزد. متذکر می‌شود مطابق اطلاع تعلیقات جامع التواریخ نخستین بار واژه بهادر در ایران و متون فارسی در جهانگشای جوینی نمودار شده است (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۳۲۳۲۸؛ موسوی، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۰).

بنا بر آنچه علامه قزوینی آورده، نخستین اطلاعی که از پست اداری سیف‌الدین بیتکچی به دست می‌آید، در هنگام شرح رویدادهای سال ۶۵۳ق و در جریان لشکرکشی هلاکو به ایران است. (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/مقدمه مصحح ۴۶) مطابق این گزارش هنگامی که هلاکو در شمال شرق خراسان به خوشان یا قوچان کنونی می‌رسد و ویرانی شهر در اثر لشکرکشی نخستین مغول‌ها را مشاهده می‌کند، به آبادی شهر فرمان می‌دهد. طی این گزارش نام سیف‌الدین به عنوان کارگزار بخش اداری و مالی تشکیلات بدوی هلاکو در ایران مشاهده می‌شود. "جامع آن [شهر] و مزار خراب گشته بود، صاحب اعظم سیف‌الدین آقا سه هزار دینار زر بفرمود تا عمارت آن آغاز نهادند و احیای آن کردند." (جوینی، ۱۳۸۲: ۲/۱۰۵؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/۹۸۵)

جوینی در گزارش اخیر علاوه بر به کارگیری «صاحب اعظم» عنوان و لقب دیوانی عالی مرتبه را نیز برای او بکار می‌برد. از آنجا که جوینی این عنوان را هم برای یکی دیگر از کارگزاران پر نفوذی چون محمود یلواج به کار می‌برد (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/۷۵) می‌توان پنداشت، داشتن این لقب به منزله برابری سیف‌الدین بیتکچی با وی بوده است. کاربرد این عنوان نزد دیوانسالاران ایرانی نشانه بلند مرتبه بودن جایگاه صاحب عنوان بوده است. جوینی هم چنین برای سیف‌الدین عنوان «آقا» را استفاده می‌کند. این عنوان در تشکیلات قبیله‌ای مغول‌ها، به معنی فرد بلندپایگاه بوده است. در حقیقت جوینی با کاربرد این القاب اداری، سیف‌الدین را به عنوان بالاترین مقام اجرایی دیوان و امور مالی معرفی می‌کند. اما با وجود اینکه عظام‌لک جوینی در مورد افرادی چون چیت‌مور، کورگوز، ارغون آقا و شرف‌الدین اطلاعاتی از پیشینه و مسقط راس آنها می‌دهد، اشاره‌ای به سرگذشت وی و خدمات پیشین او در حکومت مغول‌ها نمی‌کند.

به نظر محمد قزوینی از پیشینه اداری و فعالیت‌های دیوانی سیف‌الدین اطلاعی در دست نیست و مشخص نیست که وی از چه زمانی وارد خدمت هلاکو شده است (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/مقدمه مصحح ۴۶). با توجه به جایگاه سیف‌الدین در تشکیلات اداری هلاکو و القابی که جوینی برای او بکار می‌برد، بعید است که وی پیش از ورود به ایران، خدمات و مراتب پر اهمیتی در سازمان اداری مغول‌ها نداشته باشد. به نظر

می‌رسد که برخلاف ارزیابی علامه قزوینی^۱ در مورد گذشته سیف‌الدین، تاریخ جهانگشای جوینی اطلاعات بیشتری در اختیار قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد که جوینی پیش تر هم او را معرفی کرده است. جوینی در جریان شرح تاریخ ایغورها و نحوه مطیع شدن اهالی آن سرزمین به امپراتوری چنگیزخان، تتمه ای نیز در مورد تاریخ اخیر این قلمرو و رویدادهای آتی این سرزمین، مقارن روی کار آمدن منکوقاآن درج کرده است. گروهی از اهالی ایغور که پیرو دین بودایی بودند، به همراه «بلا بیتکچی» یکی از کارگزاران اداری مغول در بیش بالغ و نیز با همکاری جمعی از امرای مغول، علیه مسلمانان بیش بالغ توطئه‌ای طرح کرده و تصمیم می‌گیرند که در روز جمعه در هنگام نماز جماعت مسلمانان را قتل عام کنند. این موضوع را مسلمانان به اطلاع «امیر سیف‌الدین» که «در آن وقت از ارکان حضرت، رکنی وثیق بود و محلی محتشم و رتبی مقدم داشت در بیش بالغ بود» می‌رسانند. (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/۳۵)

از نحوه توصیف امیر سیف‌الدین چنین بر می‌آید که وی صاحب موقعیت و مقامی با ماهیت اداری-سیاسی در میان ایغورها بوده است. به هر حال مطابق این گزارش، سیف‌الدین در دوره حکومت منکوقاآن از توطئه‌ای که علیه مسلمانان سازماندهی شده بود، جلوگیری کرده است. وی از آن چنان قدرتی اجرایی برخوردار بود که حکم به «استرداد ایدی قوت» رهبر ایغورها، برای بازخواست و محاکمه صادر کرد (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/۳۵). این گزارش نشان می‌دهد که سیف‌الدین پیش از قدرت‌گیری خاندان منکوقاآن در عرصه امور دیوانی و اداری ایغورستان از سوی مغول‌ها فعال بوده است. با قدرت‌گیری خاندان تولوی این موقعیت تداوم یافت. با همسویی وی با سیاست‌های خاندان تولوی این موقعیت حتی افزایش نیز یافته است.

هنگامی که هلاکو مامور فتح مجدد ایران شد، سیف‌الدین بیتکچی به عنوان

۱. به نظر می‌رسد که تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها علامه قزوینی هنوز هم بر دانسته‌های پژوهشگران تاریخ تاثیر گذار و نظرات ایشان برای پژوهشگران قابل اعتماد است به طوری که حتی باعث شده پژوهشگرانی چون جورج لین در پژوهشی که در تاریخ ایلخانان انجام داده در بسیار موارد در مورد جوینی و دیوانسالاران مغول در این دوره به جای رجوع به منابع اصلی به استنادات ایشان تکیه کرده و منابع اصلی را به مقدمه علامه قزوینی ارجاع داده است (برای نمونه نک به ارجاعات ۹۷۶ و ۹۷۷ در این اثر، ۲۰۰۳: ۱۹۴ Lane).



دیوانسالاری با تجربه، ملازم هلاکو شد. ظاهراً آشنایی سیف‌الدین با شیوه‌های اداری مغول‌ها و تجربه سیاسی و اداری وی در ممالک تحت سلطه مغول و نیز وجهه و شهرت او به عنوان حامی مسلمانان، در این انتخاب موثر بوده است. با این حال از نحوه واگذاری اختیارات و تفویض این مقام به سیف‌الدین در تشکیلات اداری هلاکو، اطلاعات چندان مستند و روشنی در دست نیست.

از اقدامات و فعالیت‌های سیف‌الدین در حین ماموریت هلاکو در ایران سه گزارش از کتاب جهانگشای جوینی و جامع‌التواریخ در دست است. نخستین آن مربوط به حضور و تاثیر او در جریان لشکرکشی و محاصره قلاع اسماعیلیه است که در اینجا سیف‌الدین از مشاوران و حاضران در هیات نظامی فرماندهی لشکر بود. جوینی وی را در زمره یکی از مقاماتی قرار می‌دهد که بر تصمیم‌گیری‌های هلاکو در ادامه محاصره و اخذ راهبردهای نظامی بسیار موثر بوده است. "از اقربا بوقا تیمور و از ارکان امیر سیف‌الدین که رکن اقوی بود و از امرا کیدبوقا و طایر بر محاصره سخن محصور کردند و چون آن سخن‌گوئی از دل پادشاه گفتند پادشاه نیز بر آن رأی مقصور فرمود" (جوینی، ۱۳۸۲: ۳/۱۱۳).

گزارش اخیر جوینی از سوی رشیدالدین بازنویسی و نقل شده است، اما این گزارش حاوی نکته‌های متفاوتی است که می‌تواند حائز اهمیت خاصی به لحاظ اداری و سیاسی باشد. رشیدالدین در روایت خود دو نکته بر گزارش جوینی در مورد سیف‌الدین می‌افزاید. نخست اینکه برخلاف جوینی برای سیف‌الدین لفظ ترکی «بیتکچی» را به کار می‌برد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۹۸۸)؛ دیگر اینکه علاوه بر کاربرد «مُدبّر مملکت» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۱۰۰۹) او را در مقام «وزیر» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۹۸۵) در تشکیلات هلاکو معرفی می‌کند.

این در حالی است که مورخ و دیوانسالاری چون ناصرالدین منشی کرمانی در قرن هشتم هجری و در کتاب تاریخ وزرای خود، سیف‌الدین را جزو وزیران مغول به شمار نمی‌آورد^۱ (کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۰-۱۰۱). اما گذشته از انکار و سکوت ناصرالدین منشی،

۱. منشی کرمانی وزرای مغول را از محمود یلواج آغاز می‌کند و تاریخ وزرای ایران را از ذکر شمس‌الدین جوینی آغاز می‌کند. به پیروی از ناصرالدین منشی عقیلی مورخ قرن نهم (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۷۳-۲۷۴) و خواندمیر در

دست کم جوینی و رشیدالدین در مورد اینکه سیف‌الدین مقام عالی تشکیلات دیوانی مغول‌ها در ایران بوده، متحد القول هستند. اما سوال اینجا است که اگر سیف‌الدین وزیر نبوده، پس چه عنوانی برای مقام وی صحیح است؟ سوالی که تلاش می‌شود به آن پاسخ داده شود.

گزارش دوم از همراهی سیف‌الدین بیتکچی با هلاکو، از رشیدالدین نقل شده و نشان می‌دهد که سیف‌الدین بیتکچی در حمله به بغداد و براندازی خلافت عباسی نقش موثری داشته است. در این گزارش از حضور وی در کنار مقامات اداری و نظامی سپاه هلاکو و نیز همراه با خواجه نصیرالدین توسی و عطاملک جوینی یاد می‌کند. آنها مسلمانانی بودند که به صورت ضمنی با ساقط کردن خلافت عباسی موافق بودند^۱ (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۰۹). سیف‌الدین بیتکچی در جریان فتح بغداد از هلاکو جهت حمایت از مشهد و مرقد حضرت علی (ع) در نجف، درخواست کرد تا یک صده از لشکر مغول به نجف فرستاده شوند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۲۰).

سرانجام آخرین اطلاعی که از سیف‌الدین بیتکچی در منابع اصلی این دوره یعنی جامع‌التواریخ به دست می‌آید، گزارش کشته شدن وی و روی کار آمدن شمس‌الدین جوینی است. این گزارش‌ها مربوط به رویدادهای اواخر دوره هلاکو است. در این زمان یک رشته از درگیری‌ها میان هلاکو با الوس جوچی روی داد که در این زمان برکای (برکه یا برکا) بر آن حکومت داشت. این درگیری‌ها چند علت داشت: نخست اینکه هلاکوخان در این هنگام دیگر «تحکّمات» برکای را با عنوان مقامی بالاتر

کتاب دستورالوزراء (خواند میر، ۱۳۵۵: ۲۵۶-۲۷۶) نیز به همین صورت تاریخ وزیران عهد مغول را نگاشتند. منشی کرمانی البته در اثر دیگر خود اشاره‌ای به نام «صاحب سیف‌الدین» دارد که در آن اشاره‌ای به حمایت سیف‌الدین، از قطب‌الدین محمد فرمانروای قراختاییان کرمان نزد هلاکو شده است. (کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۵)

۱. عبدالهادی حائری در مقاله‌ای واقع بینانه در مقابل اتهامات و سرزنش‌هایی که به خواجه نصیرالدین توسی در مورد تشویق و ترغیب مغول‌ها به ساقط کردن خلافت عباسی وارد شده، به دفاع می‌پردازد. در آن شرایط زمانی، با توجه میل قلبی هلاکو برای ساقط کردن خلافت عباسی به نظر امرا و بخشیان مغول مبنی بر حمله به بغداد را به جهت شرایط آن روزگار و دانستن این نکته که نظر بخشیان و امرای مغول و از همه مهم‌تر برگشت ناپذیر بوده است، قابل توجه می‌داند و سرزنش و حمله منابعی تاریخی به ویژه مورخان عرب زبان سوری و مصری و در پی آن برخی محققان اخیر را با خواجه را منصفانه نمی‌داند (حائری، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۲۲).



نمی‌پذیرفت. برکای خان نیز از اینکه هلاکوخان بغداد را تصرف کرده و خلیفه را به قتل رسانده ناخرسند بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۹۸؛ رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۴). دیگر مشخص نبودن مرزها و سرحداتی میان هر دو قلمرو بود و در این زمان هر یک از خوانین مغول درصدد بودند، حوزه حکمرانی خود را افزایش دهند.

به روایت رشیدالدین فضل الله - که به احتمال زیاد تنها «منبع اصلی» شناخته شده در مورد این رویداد است - در محرم سال ۶۶۱ق، مقارن حمله برکای از الوس جوجی به دربند و شروان و کشته شدن نیروهای هلاکو و در نتیجه در حین لشکرکشی هلاکو برای مقابله با نیروهای برکای، سیف‌الدین بیتکچی و دو دیوانسالار دیگر یعنی خواجه عزیز گرجی و خواجه مجدالدین تبریزی نیز به دلیل اتهام‌هایی که ایقاقان^۱ علیه آنها مطرح کرده بودند، در یارغویی که برگزار گردید، محکوم و کشته شدند. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۵)

رشیدالدین در مورد دلایل این محاکمه و موضوع اتهام‌ها از سوی دشمنان سیف‌الدین و این گروه، اطلاعی به دست نمی‌دهد. وی حتی در مورد نام ایقاقان و کسانی که علیه آنها توطئه یا طرح دعوی کرده بودند، نیز گزارشی ارائه نمی‌کند. اما احتمالاً بررسی دقیق‌تر قرائن و شواهد تاریخی در فهم این رویداد اداری و سقوط ناگهانی دیوانسالاران ارشد کمک شایانی می‌کند. چنانکه از گزارش اخیر مشخص گردید، سقوط ناگهانی سیف‌الدین بلافاصله پس از خبر حمله برکای - خان الوس جوجی - از نواحی دربند و در آستانه لشکرکشی هلاکو برای مقابله و مدافعه در برابر این حمله برکای خان بود. اما چگونه میان این دو رویداد یعنی حمله برکای و کشته شدن سیف‌الدین می‌توان ارتباط برقرار کرد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند اشاره‌ای به تشکیلات مغول‌ها در ایران و نیز موقعیت سیف‌الدین در ایران دارد.

ابن فوطی در دانشنامه رجال خود گرچه در مورد سیف‌الدین به طور مستقل مطلبی ندارد، اما دست کم به بهانه اشاره به یکی از دیوانسالارانی که همراه با سیف‌الدین کشته شده بودند، به نام سیف‌الدین بیتکچی نیز اشارتی دارد. «مجدالدین ابوالمظفر عبدالمجید

۱. ایقاق یا ایقاق واژه‌ای ترکی است از ریشه «آی» به معنی گفتن، [حرفی] به زبان آوردن، بیان کردن که در مجموع به معنی سخن چین، خبربر، خبرچین است (Doerfer, ۱۹۶۵: ۱۸۷).

بن محمد التبریزی ملک تبریز» که در کنار سیف‌الدین کشته شده بود، از رجالی است که ابن فوطی در دانشنامه خود از او گزارش کرده است. همو اشاره می‌کند که مجدالدین تبریزی از سوی برکه (برکای) بن باتو عنوان و مقام «کتابت» داشته است و در تفلیس همراه با دو شخص اخیر الذکر یعنی «عزیز الدین اسعد رئیس گرجستان» و «سیف‌الدین بتیکچی»^۱، کشته شده است. (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۵۷)

این گزارش گرچه در مورد سیف‌الدین اطلاع بیشتری به دست نمی‌دهد، اما می‌توان چنین استنباط کرد که «این گروه سه نفری» که پس از جریان حمله برکای خان الوس جوچی به ایران، به فرمان هلاکو کشته شدند، نمایندگان الوس جوچی بودند. گذشته از مطرح بودن ارتباط اداری سیف‌الدین، مجدالدین تبریزی و عزیز گرجستانی با برکای، باید ابعاد دیگری از این پیوندها میان سیف‌الدین و سیاست‌های دینی برکای را نیز محل تأمل قرار داد.

منابع تاریخی در مورد سیاست‌های دینی الوس جوچی چنین عنوان می‌کنند که برکای جانشین باتو با اقدام هلاکو مبنی بر حمله به بغداد و به خصوص کشتن خلافت عباسی مخالفت داشتند و از این جهت نسبت به هلاکو معترض بودند، به طوری که ظاهراً برکای خان به همین دلیل از پذیرفتن غنایم فتح بغداد امتناع کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۹۸). گذشته از اینکه خاندان جوچی نسبت به ایران و سرزمین‌های غربی آن ادعاهایی داشتند، روایت مشهوری وجود دارد که برکای خان با تمایل پدرش باتو، به دین اسلام گرویده بود و برخلاف شیوه معمول مغول‌ها نسبت به ادیان، در اعتقادات خود به دین اسلام رفتاری از روی تعصب و جانبداری داشت.^۲ این موضوع در کنار عوامل سیاسی از جمله عواملی بود که خان الوس جوچی را نسبت به اقدامات هلاکو در براندازی خلافت اسلامی ناخرسند ساخته بود.

در کنار این موضوع علاوه بر آنچه در مورد گرایش‌های اسلامی و حتی شیعی در

۱. در این نوع ضبط عنوان «بتیکچی»، تصحیف روی داده و نساخان حروف این واژه را به صورت جابجا نوشته بودند.

۲. جوزجانی به طور کلی برکای را مسلمان زاده می‌داند به این معنا که جوچی در هنگام تولد برکای گفته بود «من این پسر خود را مسلمان کردم و او را دایه مسلمان حاصل کند تا ناف او بر مسلمانی برسد» (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۱۳).

اقدامات سیف‌الدین بیتکچی دیده شد، برخی منابع از تمایلات شدید و جانبدارانه سیف‌الدین به اسلام گزارش می‌دهند و دلیل کشته شدن وی را همین تمایلات می‌دانند. برای نمونه ذهبی و به تبع او ابن تغری بردی و ابن شاکر - که تنها بخش پایانی زندگی سیف‌الدین را گزارش می‌کنند - در مورد سیف‌الدین می‌نویسند: "به جهت گرایش او به اسلام در حقش ظلم شد؛ او به فرزندانش قرآن آموخته و چه بسا نمازش را به عربی می‌خواند". (ذهبی، ۱۴۱۹: ۶۹/۴۹؛ ابن شاکر، ۱۹۷۳: ۲۹۵/۱۰-۲۹۴؛ ابن تغری بردی، ۱۹۸۵: ۴۲۸/۳) ظاهراً منظور از ظلمی که در حق سیف‌الدین شده بود، کشته شدنش بر اساس گرایش وی به اسلام بوده است. اما آن چه از این گزارش بر می‌آید این است که سیف‌الدین هم چون برکای در زمینه‌های دینی و تمایلات سیاسی (برای نمونه کشته شدن خلیفه عباسی) اتفاق داشتند. اما این اشتراکات میان آنها تنها زمانی می‌توانست نزدیکی و ارتباط سیف‌الدین و برکای را نشان دهد و آنها را در جبهه‌ای مشترک قرار دهد که به وضعیت هلاکو نیز توجه شود.

پیش از رویداد کشته شدن سیف‌الدین، لشکریان هلاکو در نبرد مشهور عین الجالوت (در تاریخ ۲۵ رمضان ۶۵۸ق) در برابر لشکر مملوکان مسلمان شکست فاحشی خورده بودند. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۳۱-۱۰۳۳) این رویداد مبنایی برای درگیری‌های آتی ایلخانان با مملوکان گردید. ایلخانان به صورت ناکام تقریباً تا پایان حکومت خود در پی جبران این شکست بودند. به هر روی این رویداد اثر ویژه‌ای بر سیاست حکومتی ایلخانان باقی گذاشت و با شروع حمله برکای به سرزمین ایلخانی، هلاکو در شرایطی بحرانی در میان دو همسایه متخاصم یعنی حکومت‌های مسلمان مملوکان و برکای خان قرار گرفت. احتمالاً تقویت اتحاد میان مملوکان و برکای خان و برقراری پیوندهای سیاسی^۱ میان آنها، دلایل منطقی و طبیعی برای ایجاد احساس خطر از سوی هلاکو برای حکومت تازه تاسیس ایلخانی بود.^۲

۱. از نکته‌هایی که می‌توان به ابعاد این پیوندها میان برکای و مملوکان پی برد این بود که برکای فرمان داد سربازانی که از سوی وی نزد هلاکو بودند، ترک خدمت کرده و نزد مصریان مملوک، متحد جدید بروند (اشپولر، ۱۳۸۹: ۶۳).

۲. از سوی دیگر حکومت هلاکو و اطرافیانش گرایشی شدید سیاسی به مسیحیت پیدا کرده بودند. از قرار معلوم انگیزه‌های لشکرکشی هلاکو به ایران اشاره می‌کند که خبر این لشکرکشی باعث شوق و امید دولت‌های

همزمان با کشته شدن سیف‌الدین، محاکمه دیگری صورت گرفت. حسام‌الدین منجم که به دلیل مخالفت با طرح حمله بغداد و پیش‌بینی ناگوار بودن نتایج این حمله برای هلاکو، در یارگوی که برگزار گردید به مرگ محکوم و کشته شد. (حائری، ۱۳۶۸: ۱۱۴-۱۱۱) ظاهراً این رویداد هم شاهد دیگری برای کشته شدن سیف‌الدین به دست می‌دهد. به نظر می‌رسد که همزمانی کشته شدن حسام‌الدین منجم با سیف‌الدین و همکاران وی از یک سو و رویداد جنگ میان هلاکو و برکای نشان دهنده سیاست‌های هلاکو نسبت به چند موضوع به هم پیوسته است: نخست ارتباط با برکای خان؛ دوم: انتقاد و هر گونه مخالفت با موضوع ساقط کردن خلافت عباسی و سوم: اسلام‌گرایی مرتبط با حکومت برکای خان و مملوکان. از قرار معلوم این سه موضوع به هم پیوسته به دنبال نبرد عین الجالوت و لشکرکشی برکای به مرزهای شمالی سرزمین ایلخانی مطرح شده و به نظر هیأت حاکمه ایلخانی این موضوعاتی بود که می‌توانست پایه‌های حکومت تازه تاسیس ایلخانی را دچار تزلزل کند.

از آنجایی که وزرای تشکیلات دیوانی ایران از عهد چیت‌مور تا عهد هلاکو از سوی باتو منصوب می‌شدند به نظر می‌رسد که سیف‌الدین بیتکچی نیز زمانی که همراه با هلاکو به ایران فرستاده شد، با توجه به افزایش نفوذ مجدد باتو در حکومت منکوقاآن، به عنوان مأموری از سوی باتو همراه با هلاکو به ایران آمده که به طور سنتی در تشکیلات دیوانی مقام «وزارت» یا با عبارتی دقیق‌تر «الغ بیتکچی» را داشت. اتفاقاً همانند روزگار پیش از هلاکو، این شخص یکی از اهالی خوارزم بود. یعنی سرزمینی که اکنون بخشی از قلمرو باتو و جانشین وی برکای خان محسوب می‌شد. بنابراین می‌توان گفت در جریان درگیری میان هلاکو و جانشین باتو، طبیعی بود که طی آن سیف‌الدین بیتکچی نماینده الوس جوچی از کار برکنار شده و مطابق اتهام‌هایی که به وی و دو تن از همکارانش وارد کردند، به یاسا برسند. این اقدام هلاکو در واقع در عرصه دیوانسالاری به معنی پایان نفوذ خاندان جوچی در تشکیلات دیوانی ایران و

مسیحی در برابر مسلمانان شده بود و همچنین اطرافیان هلاکو از جمله همسر او دوقوز خاتون گرایش‌های مسیحی مشهوری داشته و اساساً مسیحی نسطوری متعصب و پر حرارتی به شمار می‌رفت (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۰۹-۱۰۸).

استقلال بیشتر دیوانسالاری ایران گردید و به همین خاطر بود که رشیدالدین در مورد انتصاب شمس الدین جوینی به عنوان جانشین سیفالدین تاکید می‌کند که وی را در امور حکومتی «قوی و مطلق گردانید» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۹).

نتیجه

مطابق مطالعات صورت گرفته می‌توان پذیرفت مورخان ایرانی مسلمان در عهد مغول، تمایلی نداشتند تا موضوع کشته شدن مقام بلندپایه دیوانی همچون سیفالدین بیتکچی که شهرت مسلمانی وی پر آوازه بود را به تفصیل شرح دهند و ترجیح دادند تا این رویداد را که تقریباً از یک جهت رویکردی ضد اسلامی داشت را مسکوت گذاشته و به ابهام، اختصار و تسامح از کنار آن بگذرند. اما همین مبهم گذاشتن موضوع تاحدی زمینه تأمل و تشکیک را فراهم کرده است و اگر چه اطلاعات پراکنده‌ای در این مورد وجود دارد، اما روند وقایع سیاسی این دوره و نیز وجود برخی شواهد و نشانه‌هایی که در منابع فارسی و عربی این دوره یافت می‌شود، دست کم می‌تواند به پاسخ دادن به این مسأله رهنمون شود که: سقوط ناگهانی سیفالدین بیتکچی و کشته شدن او به عنوان نخستین دیوانسالار بلندپایه حکومت ایلخانی در راستای چه جریان سیاسی بوده است؟ و اتهام‌های مطرح شده علیه وی در چه زمینه‌هایی بوده است؟ و چرا مورخان مسلمان نسبت به سقوط وی مطالب کمی باز گو کرده‌اند؟

قتل سیفالدین بیتکچی به فرمان هلاکو در واقع گرفتن انتقام از برکای - به وسیله کشتن مهم ترین نماینده الوس جوچی - در تشکیلات اداری ایران بود. به عبارتی دیگر به دلیل تیرگی روابط میان هلاکو و اردوی زرین ضرورتی برای تداوم وجود منصب «الغ بیتکچی» از سوی اردوی زرین در ایران نبود. هم چنین به دلیل آسیب‌هایی که برکای خان به قلمرو هلاکو وارد کرده بود، کشتن سیفالدین و برخی از بیتکچیان همراه او و به طور کلی حذف این مقام از تشکیلات اداری ایلخان، گوشه‌ای از اقدامات تلافی جویانه حکومت تازه تاسیس ایلخانی محسوب می‌شد.

افزون بر گزارش رویدادهای مربوط به سیفالدین برای مورخان مسلمان ایرانی که مجبور بودند در این رویداد جانب حکومت (نامسلمان) ایلخانی را بگیرند و ملاحظات سیاسی را رعایت کنند، خوشایند نبوده است.

سرانجام این پژوهش نشان می‌دهد که مطالب جهانگشای جوینی در مورد سیف‌الدین بیتکچی بیشتر از آن است که محققان از جمله علامه قزوینی در مورد وی مطرح کرده بودند. سیف‌الدین بیتکچی پیش از این که به ایران وارد شود مدت‌ها در بلاد ایغور در خدمت مغول‌ها بوده و همین گزارش جوینی، علاوه بر اینکه مطالب بیشتری در مورد پیشینه سیف‌الدین می‌افزاید، مشکل به یکباره مطرح شدن سیف‌الدین در تشکیلات دیوانی هلاکو و عدم ارائه پیشنهادی سیاسی و اداری در مورد وی را مرتفع می‌سازد.

این پژوهش نشان داد که کشته شدن سیف‌الدین بیتکچی در واقع روند و شروع تازه‌ای برای تشکیلات اداری و استقلال اداری دیوانسالاری مغول‌ها به رهبری هلاکو خان از الوس جوچی و پایان یافتن دوره‌ای از وابستگی تشکیلات دیوانی ایران به الوس جوچی یا اردوی زرین بوده است.

منابع

۱. ابن تغری بردی، یوسف (۱۹۸۵م) *المنهل الصافی و المستوفی فی بعد الوافی* (به اهتمام رنبیل محمد عبدالعزیز)، قاهره: الهمینه الضریه العامه الکتاب.
۲. ابن شاکر، محمد (۱۹۷۳م)، *فوات الوفیات* (به اهتمام احسان عباس)، بیروت: دارصادر.
۳. ابن العبری، ابوالفرج (۱۳۷۷)، *مختصر تاریخ الدول* (ترجمه عبدالمحمد آیتی)، تهران: علمی فرهنگی.
۴. ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۱)، *الحوادث الجامعه* (ترجمه عبدالمحمد آیتی)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. _____ (۱۳۷۴)، *مجمع الآداب فی معجم / لالقب (به اهتمام محمد کاظم)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
۶. اشیپولر، برتولد (۱۳۸۰)، *تاریخ مغول در ایران* (ترجمه محمود میرآفتاب)، تهران: علمی فرهنگی.
۷. _____ (۱۳۸۹)، *مغولان در تاریخ*، (ترجمه عبدالرسول خیراندیش)، تهران: آباد بوم.
۸. جوزجانی، منهاج السراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، ج ۲، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۹. جوینی، عطاملک (۱۳۸۲)، *تاریخ جهانگشای جوینی* (به تصحیح علامه محمد قزوینی)، تهران: دنیای کتاب.
۱۰. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، *ایران و جهان اسلام*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۱. خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین الحسینی (۱۳۵۵)، *دستور الوزر*، مصحح سعید نفیسی، تهران: اقبال

۱۲. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۹ق) *ذیل تاریخ اسلام* (به اهتمام مازن بن سالم باوزیر)، ریاض: دارالمغنی للنشر و التوزیع.
۱۳. رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ* (تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی)، تهران: البرز.
۱۴. ساندرز، ج. ج. (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول* (ترجمه ابوالقاسم حالت)، تهران: امیرکبیر.
۱۵. شهریاری، بهمن (۱۳۸۶ زمستان)، *سیف‌الدین بیتکچی اولین وزیر دولت ایلخانان*، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۹، صص ۲۴ تا ۲۷.
۱۶. عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، *آثار الوزراء*، مصحح میرجلال‌الدین حسین ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات.
۱۷. کرمانی، ناصرالدین منشی (۱۳۶۲)، *سمط العلی للحضرة العلیا* (تصحیح عباس اقبال)، تهران: اساطیر.
۱۸. _____ (۱۳۶۴)، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار* (تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی)، تهران: اطلاعات.
۱۹. گلشنی، عبدالکریم (۱۳۸۶)، «جنت‌مور»: در دانشنامه جهان اسلام، (زیر نظر غلامعلی حداد عادل)، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ج ۱۱، صص ۲۷-۲۸.
۲۰. موسوی، مصطفی (۱۳۸۴)، *واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی*، در فصلنامه‌اینه میراث، شماره ۳۰-۳۱ (پاییز و زمستان)، صص ۵۷-۸۹.
۲۱. وصاف، عبدالله بن فضل الله شیرازی (۱۳۳۸ق) *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، تهران: کتابخانه ابن سینا (چاپ افست رشدیه).
۲۲. Atwood, Christopher. P(2004), *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol Empire*, New York: Facts On File, Inc.
۲۳. Barthold, Vladimir(1968), *Turkestan down to the Mongol Invasion*, London:Luzac.
۲۴. Bosworth. C. E. and[Editors](1996) *Encyclopedia of Islam, Second*



Edition, Leiden: E. J. Brill, Vol: IX, p110-111.

۲۵. Boyle. J. A(۱۹۶۸), *The Cambridge history of (In eight volumes ,Volume. V*, Cambridge: Cambridge university press.
۲۶. Doerfer, Gerhard (1965), *Turkische und Mongolische Element Im Neupersischen*, Wiesbaden: Franz steiner Verlag, (BandII).
۲۷. Gazagnadou. D(2002), “*Yām*” *In: Encyclopedia of Islam(Second Edition)*, Leiden: Brill, Vol. XI, Pp. 267-268.
۲۸. Jackson, peter(1986), *Arghun Aqa*, in *Encyclopedia of Iranica*, NewYork: Bibliotheca press, Vol. II, Fasc. 4, pp. 401-402.
۲۹. Lambton, A. K. S(1988), *Continuty and change in medieval Persia*, London, I. B. Tauris & Co Ltd.
۳۰. Lane, George,(2003), *Early Mongol rule in thirteenth-century Iran: a Persian renaissance*, New York: Routledge Curzon press.
۳۱. Ibid (۱۹۹۹), *Arghun Aqa: Mongol Bureaucrat, Iranian Studies*, Vol. ۳۲, pp. ۴ (۱۰۰۰۰۰۰۰), pp. ۴۵۹-۴۸۲.
۳۲. Sinor*, D (۱۹۶۰) “*Bitik, Bitikči*” *In Encyclopedia of Islam*, Second Edition, Leiden: E. J. Brill, Vol: I, pp. 1248-1249.
۳۳. Ibid,(1960), “*Bahadur*” *In Encyclopedia of Islam*, Second Edition, Leiden: E. J. Brill, Vol: I, p. 913.